

تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۵)

اسناد گورگانی هند

جلد اول کتاب **Mughal Archives** را می‌دیدم. این کتاب ارزشمند فهرست توصیفی اسنادی از دوره پادشاهی شاه جهان هندی است و در سال ۱۹۷۷ چاپ شده است. محمد ضیاءالدین احمد (شکیب) جامع و چاپ‌کننده آن است. بایگانی حکومت (اندرا پراشاد) که مرکزش حیدرآباد می‌باشد این مجموعه را چاپ کرده است.

آنچه مرا به رغبت آورد که این چند کلمه را از سر حیرت و حسرت و عبرت بنویسم توجه به مقدمه‌ای است که آقای شکیب بر آن نوشته و طرز کار خود را برگفته است. طبق آماري که در میان مقدمه آورده است دریافت کردم که در اداره بایگانی «اندرا پراشاد» (یعنی یک گوشه هندوستان) حدود یکصد و پنجاه هزار برگ سند مربوط به دوران پادشاهی شاه جهان و اورنگ زیب (سالهای ۱۶۲۸ تا ۱۷۰۷) موجود است.

اما اگر بخواهیم تمام اوراق و اسناد اصیل باقی مانده از دوران پادشاهی شاه عباس را شماره کنیم دشوار است که تعداد آنها به هزار و پانصد برسد. آن هم، هر یک به گوشه‌ای از جهان افتاده است و با چه مراثرتها باید به هر برگ آن دست یافت.

آقای شکیب می‌نویسد این گنجینه گرانقدر را در سال ۱۹۱۶ مولوی محب‌الدین صاحب، حسابدار کل حیدرآباد در زاویه‌ای از ارگ قلعه اورنگ آباد دید. پس سید خورشید علی را که مسئول «دفتر دیوان» بود آگاه ساخت و بانی شد که اسناد را به «دفتر دیوان» حیدرآباد نقل کردند.

این مجموعه از اسناد حاوی اوراق دیوانی و مالی است. در آن مقادیری اسناد در چنین موضوعاتی هست: صوبه‌داران و جاگیرداران و منصب‌داران (همه به اصطلاح هندوستان) و همچنین متضمن و حاوی اوراچه، برآورد، دستک، دستک راهداری، دستک سقط اسبان، دستورالعمل، فرمان، فهرست ملازمین، حکم، التماس نامه، اقرارنامه، محضرنامه، موچلکا، نشان، پروانچه، قبض الوصول، روزنامه، سند، سیاهه حضور، سیاهه سوانح، سیاهه وقایع، سیاهه عوامل، واجب‌العرض، موقوفی، مهر، عطای منصب، عطای مراتب، عطای تنخواه، عطای علوفه، اخراجات احشام، انعام، انتظام توپخانه، ارسال رقم، اضافه دهات، اضافه منصب، کمی تنخواه، خزانه، موجودات اسبان، مردم‌شماری، پیشکش، روانگی اسلحه، رخصت، تجویز جاگیر، تحویل، تعمیرات، ضابطه (همه را به اصطلاح اصلی از خط لاتینی که در کتاب آورده‌اند نقل کردم).

وطواط / قارچ

در کتابخانه پژوهشی دانشگاه لوس آنجلس، پنج طبقه از قفسه‌های کتابخانه به کتابهای مربوط به تاریخ کاغذ و کارخانه‌های آن و اسلوبی که در صنعت کاغذسازی مرسوم است اختصاص دارد. در پی یافتن اطلاعاتی که ممکن است فرنگها در باره تاریخچه کاغذ و جریان آن از خاوران به باختران نوشته باشند و در مآخذ دسترس ما نباشد، بودم. ناگاه کتاب نادیده‌ای را دیدم با چاپ عالی و بر روی کاغذ نخودی رنگ کلفت که با کاغذهای سمرقندی و بغدادی پهلو می‌زند. این کتاب تاریخچه کاغذست در اسپانیا در سه جلد با نام انگلیسی *The History of paper in Spain*. نام مؤلفش *Oriol Vallis I Subria* و نام مترجم *S. Nicholson* است. کتاب در سال ۱۹۷۸ چاپ شده است.

فصل «مسیر کاغذ تا اسپانیا: سمرقند - بغداد - دمشق - قاهره - سودان - فاس» مرا جذب کرد. در آن آمده است کاغذ که قرن‌ها پیش از ورود به سمرقند در شرق اقصی ساخته می‌شد و از راه سمرقند به بغداد، دمشق، مکه و قاهره رسید. این مؤلف جایی که از جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله یاد می‌کند به اشتباه او را رشیدالدین وطواط معرفی کرده و نوشته است شاعری بود که به تخلص خود *Vat - Vat* (قارچ) مشهور بود. تا حالا شنیده بودیم که او به مناسبت کوچک‌اندازی به گنجشک (وطواط) مشهور بود و این محقق اسپانیایی بی‌اطلاع او را قارچ دانسته است.

چگونگی مقاله‌های ایرانی

دوست فاضل شاهنامه‌شناس (جلال خالقی مطلق) در یادداشتی که از ایشان در شماره تابستان ۱۳۷۳ «ایران‌شناسی» چاپ شده است به مطلبی پرداخته است که حکایت از نگاه ژرفشان به مقاله‌های فارسی دارد و نکته‌ای عبرت‌انگیز را دربر گرفته است. چون نظر و اندیشه ایشان درست است نقل می‌شود:

«متأسفانه در زبان فارسی مقاله تحقیقی - فنی هنوز جایی باز نکرده است و بیش از نود درصد از مقالاتی که به زبان فارسی منتشر می‌شوند چیزی [نیست] جز شرح و بسطهای کلی و تکراری، بیشتر برداشتهای احساسی و ذهنی، انشاهای ادبی، شعارهای اخلاقی، گوشه و کنایه‌هایی به اجتماع و سیاست روز و ولی کمتر تحقیقی و فنی و به ویژه در باره شاهنامه این گونه مقالات در این ده بیست ساله اخیر سخت رواج یافته است.»

تخم هندوانه ایرانی

ماهنامه «نشنال جئوگرافیک» در یکی از شماره‌های اخیر خود با چاپ عکسی از چند نامه خطاب به توماس جفرسون رئیس جمهوری اسبق آمریکا و پاسخ وی، نوشته است که یکی از کارشناسان تاریخ کشاورزی چندی پیش در بایگانی وزارت کشاورزی آمریکا به چند نامه و مقداری تخم گیاه ارزن و کاسنی دست یافت که در یکی از این نامه‌ها یک کشاورز اهل بالتیمور، در سال ۱۸۱۶ میلادی، با ارسال مقداری تخم هندوانه ایرانی برای توماس جفرسون نوشته است: «دو نفر از پسرهایم در سفر به انگلستان، دو نوع تخم هندوانه از دو تیره مختلف پیدا کرده‌اند که از پرشیا [ایران] وارد شده‌است.»

وی در ادامه نامه خود نوشته است: «این هندوانه‌ها دارای کیفیتی عالی هستند و برای من مایه خوشوقتی است که مقداری از آنها را برای شما بفرستم.»

توماس جفرسون هم در پاسخ به نامه و هدیه این کشاورز مریلندی نوشته است: «با تکثیر چیزهای خوب در جهان است که میزان خوشبختی انسان افزایش می‌یابد.»

این مکاتبات که شامل یازده نامه است خطاب به توماس جفرسون بوده و یا توسط او نوشته شده و در سال ۱۹۱۵ توسط یک مجموعه‌دار به وزیر کشاورزی آمریکا اهدا شده بود و در بایگانی این وزارتخانه بدون این که فهرست شود از آنها نگهداری می‌شده است.

به همراه دو نامه رئیس جمهوری اسبق آمریکا مقداری تخم ارزن و کاسنی است که توماس جفرسون نحوه کاشت آنها را توضیح داده است.

توماس جفرسون که در ویرجینیا زندگی می‌کرد صاحب زمینهای کشاورزی زیادی بود و به غیر از پرداختن به سیاست، کشاورزی نیز می‌کرد. نقل از «ایران تایمز» شماره ۱۲۰۷

اکلی سری، اکلیری،

این کلمه ناشناخته که ضبطش نامشخص مانده نام نوعی کاغذ بوده است که در عصر صفوی رواج داشته است.

در تذکره الملوک (ص ۵۹ چاپ دبیر سیاقی) می‌خوانیم «بلغ قیمت سی دستجه کاغذ اکلی سر از وجوهات محال ضبطی، وزیر و مستوفی اصفهان به مقرر فرموده.»

مینورسکی چاپ کننده نخستین تذکره الملوک و ترجمه کننده آن به انگلیسی کلمه مذکور را

«اکلی سی» خوانده و به «انگلیسی» برگردانیده. (ص ۹۰)

در طومار غرض خزانه بقعه شیخ صفی در اردبیل که در سال ۱۱۷۲ تهیه شده است کاغذ بعضی از نسخ اکلیری معرفی شده است. (متن چاپی ص ۲۲ و ۲۳) اما در عکس نسخه خطی که در دست داریم «اکلیری» خوانده می‌شود.

در گلزار کشمیر که تألیفی است در وصف کشمیر و هند و صنایع آنجا «اکلیری» نام نوعی از کاغذست و شاید تلفظی از اکلیلی از دوران صفوی.

سواد مجموعه‌ای از فرمانها و نشانها و منشورها و حکمها در جنگی برجای مانده است که وصف ظاهری و صوری و مادی کاغذ و آرایش آنها به تفصیل مشخص شده است و در ضمن آنها کلمه‌ای بصورت «ایلمبری» (۱۹۸، ۱۹۹) دیده می‌شود.

در «عرض» نسخه ۵۱۵۳ ملک، نوع کاغذ «اکلیری» مصرحاً مشخص شده است. حالا باید دید کدام درست است و آیا همه یکی است یا تفاوت دارد؟

چاپهای هندی

دکتر محمد توکل طرکی که توانسته است سفری به هند بکند و مجموعه‌ای غنی از کتابهای فارسی چاپی قدیم در هند به دست آورد مرا به کتاب *Printing in Calcutta to 1800* تألیف گراهام شاو *Graham Shaw* راهبر شد که در سال ۱۹۸۱ چاپ شده است. در این کتاب نشان داده شده است که از ابتدای ورود صنعت چاپ به کلکته تا سال ۱۸۰۰ تعداد کتابهای چاپ شده در هند، ۳۶۸ عنوان است و این تعداد کتاب از سال ۱۷۷۷ به بعد به چاپ رسیده بوده است.

باید دانست که تأسیس‌کنندگان و گردانندگان همه چاپخانه‌ها انگلیسی بودند. نخستین کتاب فارسی که «تزوکات تیموری» از ابوطالب الحسینی در سال ۱۷۸۵ در چاپخانه *Daniel Stuart* با ترجمه انگلیسی به چاپ رسید. نام مترجم انگلیسی *W. Davy* بود و *Joseph White* بر آن تعلیقاتی افزود و باید دانست که فقط قسمت اول کتاب را در برداشت.

بعضی از کتابهای فارسی چاپ قدیم هند اینهاست:

□ *جواهر التألیف فی نوادر التصانیف*: عنوان مجموعه‌ای است از نصوص اصلی و ترجمه متونی که نام انگلیسی آن *The Asiatick Miscellany* بوده است. نخستین جلد در ۱۷۸۵ چاپ شد و جلد دوم در ۱۷۸۶ و جلد سوم در ۱۷۸۸.

□ *دستورالعمل برای انتظام عدالت‌های دیوانی صدر و مفصل*: عنوان فارسی مجموعه‌ای از مقررات است که از انگلیسی به فارسی ترجمه شده بود و در ۱۷۸۷ چاپ شد. ترجمه توسط *I. H. Harrington* انجام شد.

□ *ترجمه فارسی مقررات امور قضایی برای شعبه جزایی در بنگال* ترجمه شده توسط همان هارینگتون. چاپ ۱۷۸۷.

خرابی و یغمای آثار تاریخی

در جراید خواندم که کتیبه‌ای سنگی از مسجد جامع سمنان ربوده شد. به‌ترست بنویسیم دزدی شد. حتماً به منظور آنکه از ایران ببرند و به کشورهای دیگر که ارزش آثار تاریخی را می‌دانند و با دلبستگی نگاهبانی می‌کنند بفروشند.

در جراید خواندم که خانه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نزدیک به امامزاده صالح تجریش را شبانه با بولدزره خراب کردند. نه میراث فرهنگی آگاه شده بود نه شهرداری تا اینکه بامداد پگاه دیده می‌شود کوهی از چوب و خاک و آجر و حصیر بر روی هم تلنبارست.

در جراید خواندم که ساختمان سه‌سالار در بهارستان که بیست و دو دوره مقرر مجلس شورای ملی بود آتش گرفت و جزوهایش بر هم فرو افتاد و تالار آیینی تاریخی از میان رفت. دیگر آن کرسیهایی که مدرس و مشیرالدوله بر آن نشسته بودند و آن صندلی که مصدق تخته‌های پیش رویش را در مخالفت تاریخی با رزم‌آرا شکاند، نیست.

این سه واقعه نمونه‌ای است از آنچه هرچند یکبار نظائرش را می‌خوانیم و می‌شنویم و خبر می‌شویم. چند روزی حسرت می‌خوریم تا اینکه موضوع به خزانه فراموشی سپرده شود.

هنوز از این خواننده‌ها سرد نشده بودم که داغم تازه شد. زیرا در روزنامه ندای یزد (شماره ۲۶ دی ۱۳۷۳) دیدم که عکس محراب مرمرین مورخ ۵۱۲ فراشاه یزد را چاپ کرده و نوشته‌اند آن را شبانه دزدیده‌اند. سنگی نفیس و عجیب که از جواهر بیش بهاکم به‌تر نبود.

طبیعی است که این اتفاقات برای کشور زیانمندست و هر یکی که از میان می‌رود گویای از میان رفتن گوشه‌ای از هنر و فرهنگ و تاریخ دیرینه سال ما است.

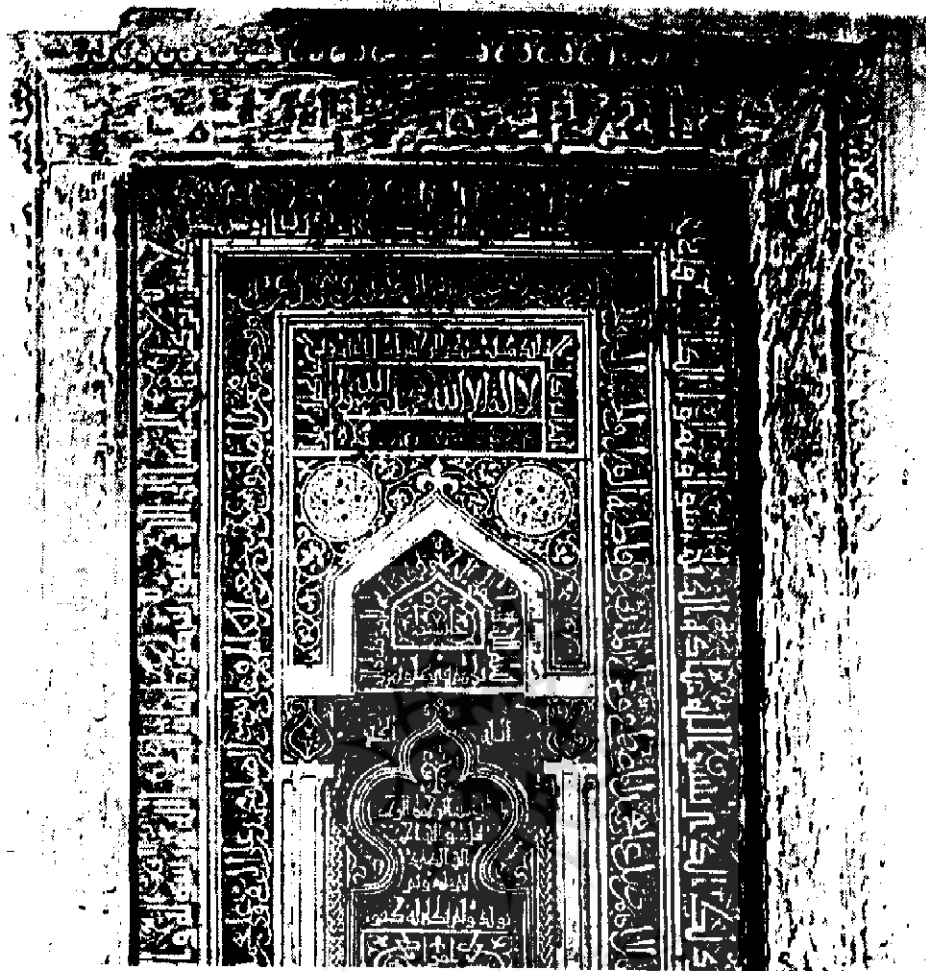
خوشبختانه با این گونه حوادث کلیت تاریخ درخشان ایران فراموش ناشدنی است؟

سرنوشت وزیران یازده سلسله

دستورالوزرای غیاث‌الدین خواندمیر جامع‌ترین سرگذشتنامه وزیران ایران در روزگار اسلامی است، حتی سرنوشت وزیران بنی‌امیه و بنی‌عباس را دربردارد.

البته متون دیگر هم به زبان عربی و هم زبان فارسی هست که محتوی شرح‌احوال و زراست مانند تاریخ‌الوزراء، تجارب‌السلف، نسائم‌الاسحار و...

این روزها نگاهی دوباره به دستورالوزراء می‌کردم تا ببینم چه نکته‌هایی در باره سیاق‌دانی وزرا دارد. درین نگاه دوباره ویرم گرفت تا بشمارم که چند وزیر سر به نیست نشده‌اند، یعنی کشته نشده‌اند، به ضرب کارد و شمشیر و نمرده‌اند، به دست جلاد و میرغضب نیفتاده‌اند، حبس نشده‌اند، شکنجه ندیده‌اند، به ضرب شمشیر ریز ریز نشده‌اند، به دار آویزان یا از چهار سوق و دروازه شهر آویخته نشده‌اند، مصادره نشده‌اند، پیش از مرگ یا بعد از آن، غارت نشده‌اند، در حبس نمرده‌اند، متواری نشده‌اند، مسمومشان نکرده‌اند، چشمشان را میل نکشیده‌اند. در دیگ آب جوش نیفتاده‌اند، سنگ باران نشده‌اند، دستشان را نبریده‌اند و عزل نشده باشند خلاصه آنکه تا رسیدن مرگ طبیعی در



۵ سنگ محراب قدمگاه فرانشا مورخ ۵۱۲

وزارت بوده‌اند، و یا از وزارت دور شده و به مرگ طبیعی مرده‌اند.

نتیجه آماری که عایدم شد اگر در شمارش اشتباه نکرده باشم، این است که برایتان نقل می‌کنم:

تعداد انعام	تعداد وزیر	تعداد پادشاه	نام سلسله
۱۰	۱۳	۹	سامانی
۶	۱۳	۱۷	دیلمی
۱۰	۱۰	۱۴	غزنوی
۲۶	۲۶	۱۴	سلجوقی
۴	۸	۱۴	اسمعیلی
۳	۴	۹	خوارزمشاهی
۲	۵	۱۱	سلفری

۳	۳	۱	اینجو
۵	۹	۷	مظفری
۱۵	۲۱	۱۵	چنگیزی و ایلخانی
۳۴	۴۸	۳۱	تیموری
۱۱۸	۱۶۰	۱۳۲	جمع

و. تاکستون

استاد زبان فارسی در دانشگاه هاروارد، و.م. تاکستون نام دارد (W. M. Thackston) مردی است پرکار، هوشمند و پرتوان. علاقه‌مندی او بیشتر به ادب و تاریخ دوره تیموری و اوائل صفوی است. در بیست سالی که به ترجمه و تألیف و تحقیق پرداخته توانسته است چندین کتاب مهم منتشر کند. چند تا از آنها بر می‌شمارم:

- ترجمه جلد سوم حبیب السیر (۱۹۹۴)

- شعر کهن فارسی (۱۹۹۴)

- ترجمه و تعلیق «فیہ مافیہ» (۱۹۹۴)

- تصحیح متن جفتانی با برنامه (۱۹۹۳)

- مدخلی بر زبان فارسی (۱۹۹۳)

- ترجمه رساله جوهر سیمی نیشابوری (۱۹۹۰)

- ترجمه برگزیده منابع تاریخ عصر تیموری (۱۹۸۹)

- نوشته‌های فارسی علاءالدوله سمنانی (۱۹۸۸)

- قصه‌های لرستانی (با اسکندر امان‌اللهی) (۱۹۸۶)

- ترجمه سفرنامه ناصر خسرو (۱۹۸۵)

- رسائل عرفانی سهروردی (۱۹۸۲)

- خواجه عبدالله انصاری (۱۹۷۸)

- ترجمه قصص الانبیاء کسایی از عربی (۱۹۷۸)

تاکستون در زبان عربی و سریانی هم از متخصصان صاحب‌نام است و کتاب آموزش

سریانی او شهرت دارد.

از کارهای باارزش و گرانسنگی که در دست تهیه دارد تصحیح تاریخ رشیدی تألیف میرزا محمد حیدر دوغلات است که هنوز متن فارسی آن نشر نشده است در حالی که قرنی پیش ترجمه انگلیسی آن به چاپ رسیده بود زیرا کتاب واجد اهمیتی بسیارست و برای تاریخ هند از مراجع مهم اصلی.

اکنون تاکستون رساله معینه نصیرالدین طوسی را در دست ترجمه دارد و کتابی هم در باره باغهای مغولی و شعر فارسی تألیف کرده است که قطعاً با کتاب ویلبر در باره باغهای ایرانی پهلو

درگذشت چند ایرانشناس

□ آیدین صابلی: از بزرگان فضل و استاد دانشگاه ترکیه که در تاریخ علوم اسلامی شهرتی جهانی داشت چند ماه پیش درگذشت. چهل سال پیش او را در کنگره مونیخ دیدم و سالی پس از آن در استانبول. در آن روزگار نامه فارسی غیاث‌الدین جمشید کاشانی را به ترکی ترجمه و نشر کرده بود و کتاب تاریخ رصدخانه‌های اسلامی را تألیف می‌کرد.

□ محمد باقر: استاد زبان فارسی دانشگاه لاهور بود و از شیفتگان ادب فارسی. خدماتی که در راه نشر متون فارسی و تربیت دانشجویان فارسی‌دان انجام داد فراموش شدنی نیست. از کارهای بالرش او چاپ فرهنگ مدارالافاضل است.

□ ادیت پرادا: E. Porada اطریشی بود (متولد ۱۹۱۲) و باستان‌شناس و تاریخ‌دان هنر مشرق. از جوانی به آمریکا رفت و در آنجا به تدریس پرداخت و استادی یافت. از مشاوران دائره‌المعارف ایرانیکا بود.

□ جورج قنواوی: G. Anawati کشیش دومی نی‌کن مسیحی مصری بود. و از مدیران مجله مشهور علمی پژوهشی گراناوی MIDEO در زمینه اسلام‌شناسی. مؤلفات ابن‌سینا (۱۹۵۰) از تألیفات مشهور او است.

سلب حق نویسنده

در آگاهینامه (شماره اول سال اول - شهریور ۱۳۷۳) مجله تازه انتشار یافته سودمند و تخصصی که به صاحب امتیازی و مدیریت مرحوم مهندس حبیب معروف منتشر می‌شد مقاله «طهران» از مجله آینده دی‌ماه ۱۳۰۴ (هفتاد سال قبل) با تغییر عنوان مقاله به «یکصد سال دیگر طهران قبرستانی بیش نخواهد بود» نقل شده است، بدون آنکه نام نویسنده مقاله آورده شود. پس حقی از نویسنده‌ای سلب شده است. نام آن نویسنده ابوالحسن عمیدی نوری است.

اسناد موقرالذوله

در مجله مطالعات تاریخی (شماره ۴/۳ سال ۳ - زمستان ۱۳۷۰) مقاله اسناد سیاسی میرزا علی خان موقرالذوله حکمران بنادر از عبدالرسول خیراندیش چاپ شده است. به مناسبت عرض می‌کنم موقرالذوله از رجالی بود که روزانه خاطرات و اتفاقات را ثبت می‌کرد و من سالها پیش مقداری از آنها را که اتفاقاً مربوط به سالهای حکومتش در بوشهر بود دیده بودم. این دفاتر در اختیار فرزندش حسن موقر بالیوزی از دوستان مجتبی مینوی بود، حسن بالیوزی خود مترجم و مؤلف بود و نمونه

نوشته‌های فارسی او در مجلهٔ یغما چاپ شده است. آنطور که چند سال پیش شنیدم قرار بود که مجموعهٔ کتابخانه و اسناد بالیوزی به صورت موقوفه‌ای در انگلستان نگاه‌داری شود. امیدست اسناد و دفترهای خاطرات موقرالذوله محفوظ بماند. سالها پیش من فتوکپی مقداری از آنها را دیدم و در میان آنها اوراقی دیدم که مربوط به دورهٔ ایالت فارس دکتر مصدق و پیشامد واقعهٔ کودتا بود که اهمیت داشت. ولی نتوانستم فتوکپی بگیرم.

داستانهای ایرانی

STORIES FROM IRAN. A Chicago Anthology 1921 - 1991.

Edited by Heshmat Moayyad. Mage Publishers. 1991. 571 P.

سال‌ی که سید محمد علی جمالزاده یکی بود و یکی نبود را در برلین منتشر کرد آغاز داستان‌نویسی جدید فارسی به شیوهٔ برگرفته از ادبیات اروپایی است. پس از او هدایت و علوی و چوبک آمدند و پس از آنها آل‌احمد و دهها تنی که این رشته را دامنه‌ور ساخته‌اند.

از روزی که آربری ایران‌شناس و استاد دانشگاه کمبریج در پایان جنگ دوم جهانی مندرجات یکی از شماره‌های مجله‌ای انگلیسی را به معرفی و ترجمه ادبیات معاصر ایران اختصاص داد تا امروز دهها داستان از نویسندگان ایران و صدها شعر از شاعران نوسرای فارسی به زبانهای مختلف جهان ترجمه و منتشر شده است. اما کتابی که درین جا معرفی می‌شود و دست پرداختهٔ ذوق و هنر گروهی از استادان و دانشجویان دانشگاه شیکاگوست نمونهٔ بهتر و گسترده‌تری است از آنکه ادبیات نوین ایران شایستگی ورود در صفحهٔ جهانی دانشگاهی یافته و این بدین معنی است که هنوز داستان‌نویسی در زبان فارسی راههای درازی را در پی دارد تا برسد به مقامی که نویسندگان آمریکای لاتین و ژاپن یافته‌اند. بیگمان اکنون ادبیات معاصر ایران (چه شعر و چه نثر) در همه دانشگاههای جهان که شعبهٔ تدریس ادبیات فارسی دارند خوانده می‌شود و گامهای خوبی در ترجمه آنها برداشته شده، از جمله یونسکو ترجمهٔ منتخبی از داستانهای جمالزاده را منتشر کرده. بوف کور هدایت نشر نسبتاً خوبی در زبانهای خارجی یافته و بسیاری از داستانهای او (مخصوصاً آنچه زیلبر لازار به فرانسه درآورد) به زبانهای گوناگون درآمده و از علوی و چوبک و آل‌احمد و ... هم ترجمه‌هایی در دست است. با این طلوع روشنی بخش امیدواریم ادبیات تازه ایران بتواند در میزان کتابخوانی جهانی با ادبیات دیگر همگامی بیابد.

پس انتشار کتاب منتخبات شیکاگو کمک گرآئمندی به این نیت است. کتاب دارای مقدمه‌ای است تاریخچه‌وار در بارهٔ چگونگی پیدا شدن داستان کوتاه در ایران. پس از این مقدمه، ترجمهٔ داستانهای کوتاه هر نویسنده‌ای با سرگذشت کوتاهی که از آن نویسنده هست بدین ترتیب درین کتاب با عنوانی به انگلیسی مندرج شده است. و جای آن بود که عنوان فارسی داستانها در جدولی با زیر عنوان انگلیسی به فارسی آمده و نیز جای درج نخستین و تاریخ هریک گفته شده بود.

نام مترجم	نام نویسنده
P. Sprachman مؤید با	محمدعلی جمالزاده
E. Tucker	صادق هدایت
Y. Wilks	بزرگ علوی
Y. Wilks	محمود اعتمادزاده (به آذین)
Y. R. Perry	صادق چوبک (دو داستان)
F. Lewis	سیمین دانشور
C. Bryant	ابراهیم گلستان
Y. Wilks	جلال آل احمد
Y. Wilks	احمد محمود
K. Markus	جمال میرصادقی (دو داستان)
حشمت مؤید	غلامحسین نظری (پنج داستان)
Camron Amin	اسماعیل فصیح
S. Meyer	غلامحسین ساعدی
P. Losensky	از همو
M. Katz	نادر ابراهیمی
A. Dunietz	بهرام صادقی
P. Losensky	هوشنگ گلشیری
F. Lewis	از همو
P. Losensky و سیروس امیرمکری	فریدون تنکابنی
F. Lewis و فرزین یزدانفر	گلی ترقی
M. Beard	مهشید امیرشاهی
حشمت مؤید	از همو
P. Losensky	محمود دولت‌آبادی
	سیروس امیرمکری و فریبا زرینه‌باف شهر
Sh. Quinwn	نسیم امین
P. Sprachman	شهرنوش پارسی‌پور
Y. R. Perry	منیرو روانی‌پور
یاسین نورانی	هوشنگ آشورزاده
فرزین یزدانفر	فرحناز عباسی

نامهای جغرافیایی - تاریخی آسیای مرکزی

اخیراً کتاب زیبایی از تصاویر آثار تاریخی آسیای مرکزی نشر شده است ولی دریغاکه در آن

اشتباهاتی ازین دست وجود دارد:

گیز قلعه (به جای قز قلعه) - ساباط (به جای ساباط) - قاسم بن عباس (به جای قثم بن عباس) - شیردر (به جای شیردار) - سیتادل (به جای ارگ) - مسجد بالائی - حوز (به جای ... حوض). اکنون که توجهی قابل اعتنا نسبت به سرزمین و رارود دیده می شود حق آن است که در آوردن اسامی تاریخی و جغرافیایی صورت درست آنها به ثبت و ضبط درآید ورنه این گونه نادرستیها موجب می شود که احتمالاً غلطها ازین کتاب به آن کتاب نقل بشود. کما اینکه در شماره اول سال دوم (بهار ۱۳۷۲) مجله مطالعات آسیای مرکزی (صفحات ۲۶۱ - ۲۷۲) به این گونه نادرستیها بر می خوریم. صورت درست کلمه پس از خط کج آمده است.

ص ۲۶۳ - مونس / مونس

ص ۲۶۴ - قنادغو بلیک / (۹)

ص ۲۶۷ - حمیدالله مستوفی / حمدالله مستوفی

- زین الدین و صیفی / واصفی

- رکن العنای / (۹)

- نوح بن نصر سمعانی / سامانی

- عبدالقواریس کناورزی / عبدالقوارس قناورزی

- تفگج / طفغاچ

- مصعود بن عثمان کوهستانی / مسعود بن عثمان قهستانی

ص ۲۶۹ - محمد مونس / محمد مونس

ص ۲۷۰ - السیدنه / الصیدنه

ص ۲۷۱ - منعتیه / (ظاهراً منعتیه)

- مجمل الفصیح / مجمل فصیحی یا مجمل فصیح خوافی

- مجمع الارکام / (۹)

شرح حکمة الاشراق

حسین ضیایی شرحی را که شمس الدین محمد شهرزوری بر حکمة الاشراق سهروردی به عربی نوشته است به صورت علمی و منقح با مقدمه مفصل و فهرستهای مضبوط و مشروح به چاپ رسانیده است. (از انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و وزارت آموزش عالی).

ضیایی در مقدمه خود به دقت، به ضرورت و اهمیت «شناخت میراث فلسفی ایران زمین» توجه داده و گفته است «مهمترین نتایج تجربه قوم ایرانی در طی قرون و اعصار در کنکاش دهری مابین هستی و نیستی همانا فلسفه است و بیان نهایی آن که حکمت شاعرانه ایرانی است، و هنگامی اندیشه در ایران پویا می بوده و فرآیند فلسفه، خلاق و خردمندانه، احیای این فلسفه و این میراث

بارزش همراه با شناخت تمامی فلاسفه و آثارشان انجام می‌تواند پذیرفت. شهر روزی هم یکی ازین فلاسفه نامدار است.»

از ضیایی، در باره فلسفه سهروردی مقاله‌ای هم به زبان انگلیسی دیدم که مشخصات آن را برای علاقه‌مندان می‌آورم.

Beyond Philosophy: Suhrawardi's Illuminationist path to Wisdom.

این مقاله در مجموعه‌ای به نام Myth and Philosophy انتشار یافته است که دانشگاه دولتی نیویورک ناشر آن است و فرانک رینولدز و دیوید تریسی گردآورندگان ناظر آن. از آخرین نوشته‌های ضیایی به زبان انگلیسی مقاله‌ای را باید ذکر کرد که در سبب اطلاق لسان‌الغیب بر حافظ شیرازی نوشته است. این مقاله در جشن‌نامه خانم ایران‌شناس آنماری شیمل آلمانی به چاپ رسیده است. آنماری شیمل از بهترین شعرشناسان فارسی در میان مستشرقان کنونی است.

نامه‌های ارفع‌الدوله

در شماره پیش از نامه‌های ارفع‌الدوله (پرنس صلح) به مستشارالدوله صادق یاد کردم و قصد کرده بودم چند عبارت از دو سه نامه او نقل کنم و مخصوصاً مطلبی را که در باره الغاء امتیاز نفت جنوب نوشته است بیاورم. اما نوشته بطور ابر چاپ شد. ازین روی که عکس نامه مزبور که می‌بایست عیناً چاپ شود از ضبط در صفحه‌بندی خارج مانده بود. پس اینک آن عبارت را که حاوی دقت نظر یک مرد سیاسی و جهان‌دیده است نقل و چاپ می‌کنم:

۱۴ دسامبر ۱۹۳۲

... چیزی که بنده را در این ایام پریشان و بی‌اندازه نگران ساخته اتفاقات ناگوار و وطن عزیز مقدس ما است. می‌ترسم نورسان و جوانان خودپسند مملکت را دوچار مشکلات سخت بکنند. این چراغانیها و نمایشات کودکانه را برای فسخ قرارداد داری هر روز به ظهور می‌رسانند خدای نخواست، خدای نخواست بالاخره همان [حرکات] بچه مکتبیهای اوایل مشروطه باشد که در کوچه‌های طهران و تبریز فریاد می‌کردند یا مرگ یا استقلال. تلگرافهای امروز می‌گوید انگلیسیها به چند شرط می‌خواهند مرافعه را به دیوان عدالت لاهی رجوع نمایند. اگر مطمئن از نتیجه نمی‌شدند هرگز راضی به مرافعه و حکمیت نمی‌شدند.

حضرت اشرف عالی در مرکز سیاست شرق واقع شده‌اید. مستدعی هستم عقیده خودتان برای اطلاع بنده مرقوم و از نگرانی بی‌شمار که دارم از راه لطف خلاصم فرمائید.

واهمه که دارم از این سبب است که مبدا معامله که در فقره عزل ممتازالسلطنه با سفارت فرانسه و روزنامه پیکار با سفارت آلمان کرده و موفق شدند حالا هم با سفارت انگلیس بکنند. آن



○ ارفع الدوله و دکتر محمد مصدق - مربوط به سال ۱۲۹۹ که دکتر مصدق والی فارس بود و توانست نشانه‌های دزدیده شده ارفع الدوله را به دست بیاورد و به او باز پس دهد.

وقت دیگر کار از کار بگذرد. بدبختانه جوانان ما گفته حکیمانۀ شیخ علیه‌الرحمه* را فراموش کرده‌اند که می‌فرماید:

نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست‌تر دارند جوانان سعادتمند پسند پیر دانارا
* در حاشیۀ خود قید کرده «خواججه» که مرادش حافظ است - (افشار)

عکسهای ایران

چند سالی است که چاپ کردن مجموعه‌های (آلبوم) عکس از مناظر ایران مرسوم شده است. اگر عکاسان صاحب ذوق و استاد مانند نصرالله کسرائیان، کامران عدل، جبرئیلی، چنین کرده‌اند و کتابهای ماندگاری عرضه داشته‌اند در قبال آن ناشران بی‌وقوفی هم از اینجا و آنجا عکسهایی را مرقع‌وار بهم چسبیده و کتابهایی را به بازار رسانیده‌اند که به قدرت رنگ و کاغذ و جلد پرفروش شده است.

درین میان عکاسی سلیقه‌مند و معرفت‌جو به نام رضا مرادی غیاث‌آبادی کاری علمی فرهنگی را پیش گرفته است که از زرق و برق عاری ولی بسیار ارزشمند و گرانقدر است و جنبه‌ای پژوهشی دارد که باید به آگاهی دیگران هم برسد.

غیاث‌آبادی جزوه‌هایی کم‌ورق به نام «دایرة‌المعارف عکس ایران» چاپ می‌کند (قطع رحلی) که هر یک بیست و چهار صفحه است و در هر صفحه یکی عکس چاپ شده است. او هر یک از این

جزوه‌ها را به یک موضوع اختصاص داده. و آنها که تاکنون چاپ شده عبارت است از: دروازه‌های ایران، برجهای ایران، خطهای ایران، چهارمین که ندیده‌ام ولی از زبان خودش شنیدیم که چاپ خواهد شد مناره‌های ایران است.

کنار هم گذاشتن عکس آثار تاریخی همانند یا هم‌پایه ارزشمندی خاص دارد، ازین لحاظ که بیننده در یک تورق کوتاه می‌تواند بخوبی به چند و چون جغرافیایی و تاریخی ابنیه در زمان و مکان دست بیابد. توفیق غیاث‌آبادی را باید آرزو داشت. اگر بتواند تعداد این جزوات را به سی چهل تا برساند کاری کرده است در خورد قلمرو ایرانشناسی.

شاهنامه طهماسبی

دوست نکته‌یابم، کریم امامی، در دو شماره کلک به تفصیل و تبیین ماجراهایی را که نسخه خطی شاهنامه مشهور به طهماسبی دیده است نوشت و ظاهراً هنوز مطالبی دارد که می‌خواهد بنویسد. من هم چند کلمه‌ای در باره این نسخه می‌دانم از آنچه در سال ۱۳۵۶ پیش آمد و میل دارم به دنبال مقالات ایشان بیاورم یا در اختیارشان بگذارم که خود به کلک باریک نگارش خویش برای ثبت در کلک بنگارد. میل میل ایشان است.

حسینعلی سلطان‌زاده پسیان

از درگذشت دوست نازنین و شاعر سخن شیرین گرامی حسینعلی سلطان‌زاده پسیان در لوس آنجلس آگاه شدم. دلم گرفت. پنجاه سال شده است که او را می‌شناختم. نام او را نخست در مجله آینده سال دوم دیده بودم که ابیاتی از قصیده فتح دهلی او چاپ شده بود. پس از آن او را در دفتر مجله جهان‌نو به سال ۱۳۲۵ دیدم. من نوجوان بودم و او میانسال بود. نام پسیان برایم شناخته و در گوشم آشنا بود زیرا عمویش سرتیپ حیدرقلی پسیان در قطعه زمینی از باغ فردوس خانه ساخته بود و چون هنوز حول و حوش خانه‌اش بیابان بود همگان ناحیه‌ای را که آن باغ در آن جا بود به نام پسیان می‌شناختند و بعدها چهار راه نزدیک بدان به نام پسیان شهرت گرفت که هنوز هم بدان نام مانده است. جزین نام کلنل محمدتقی خان پسیان هم در آن اوقات در جراید و مجلات زیاد می‌آمد. و به نیک نامی از وی یاد می‌شد و عکسهای متعددی از او به چاپ می‌رسید بعدها در سالهایی که مجله اطلاعات ماهانه چاپ می‌شد با روزنامه‌نگار زبردست نجفقلی پسیان آشنا شده بودم زیرا مقالاتی از من در آنجا چاپ می‌کرد.

مرحوم حسینعلی پسیان در انگلیس تحصیلات دانشگاهی کرده بود و با دکتر صورتگر و دکتر محمدحسن گنجی و محمدتقی سیاه‌پوش هم‌زمان تحصیل می‌کرد. پس از بازگشت به ایران به کار ترجمه در مؤسسات و ادارات مختلف از جمله کمیسیون ملی یونسکو پرداخت و جز آن در دانشگاه تهران (دانشکده ادبیات) تدریس زبان انگلیسی را انجام می‌داد و در کنار کارهای روزمره موفق شد

که ترجمه‌های زیبا و شاعرانه عرضه کند. از شعرهای دلپذیرش هم گاه‌گاه در مجله‌ها درج می‌شد (از جمله در مجله آینده).

پسیان به مناسبت خویشی با کنل محمدتقی خان علاقه‌مندی خاصی به گردآوری اطلاعات و اسناد در باره او داشت و مطالب مفیدی گرد آورد که بخشی از آن را تنظیم کرد و در مجله آینده به چاپ رسانید.

آخرین باری که او را دیدم در خانه‌اش بود. خواسته بود به دیدنش بروم تا در باره اسنادی که روانشاد دکتر مهرداد بهار راجع به کنل محمدتقی خان پسیان در اختیار دارد صحبت کنیم. شادروان دکتر غلامحسین یوسفی هم حضور داشت زیرا او پایه‌گذار برگزاری این جلسه بود.

مهرداد تفصیل مناسب و محققانه‌ای از اسنادی که داشت برگفت و شاید انتظار داشت که مگر کمکی بتوانم کرد. من عازم سفری بودم و نمی‌توانستم با شتابی که او داشت تقبل خدمتی بکنم. دیگر پس از آن جلسه دیداری با مرحوم پسیان روی نداد اما می‌دانستم که حالت نزاری یافته است. مردی عزیز و شاعری خوش سخن از دستان رفت. قطعه‌ای را که در رثای مرحوم دکتر یوسفی سرود باید برای خود او خواند.

وفات دکتر محمدجواد مشکور

زمانی که آقای دهباشی این اوراق را برای غلط‌گیری مرحمت کرد مصادف شد با درگذشت دوست دیرینه ما دکتر محمدجواد مشکور، با این فاضل پرکوشش از سالهای حدود ۱۳۲۵ آشنا و دوست شدم. در خانه استاد پورداود غالباً او را می‌دیدم. سپس در جلسات دوستانه خانه دکتر منوچهر ستوده و یاران دیگر، مخصوصاً در انجمن بهمن که دکتر محمد دبیرسیاقی و مسعود رجب‌نیا و منوچهر امیری از اعضای قدیم آنند. تابستانهایی هم که به همسایگی دکتر منوچهر ستوده در ییلاق کوشک لورا با ایشان می‌گذشت هیچگاه از یاد نخواهد رفت. یاد باد آن روزگاران یاد باد که مرحوم باقر شریعت سنگلجی هم در حیات بود.

نوشته‌ها و پژوهشهای مشکور را از زمان تأسیس انجمن ایرانشناسی و در مجله دانشنامه می‌خواندم و در دوره‌ای که به فرانسه رفت با او مکاتبه داشتم. وقتی به وطن بازگشت به تدریس در دانشگاه تبریز و سپس دانشگاه تربیت معلم مشغول شد و مقام استادی یافت. مردی دلسوز فرهنگ و نجیب و با فرهنگ از دست رفت که شمار تألیفاتش از بیست در می‌گذرد و در آثارش نازکیها و فایده‌ها هست. آخرین تألیف او که در سال پیش نشر شد جغرافیای تاریخی ایران است.

مشکور با تاریخ ایران آشنائیها داشت و کتابهای او غالباً مرتبط بدین زمینه است. همچنین به تحقیق در علم ادیان و مخصوصاً فرق شیعه می‌پرداخت.